

## نهالی کوچک ولی رشدیابنده

علمیت جهان بینی و صحت خط مشی سازمان توفان ، پس گیری در مبارزه بخاطر تحقق این خط مشی و وظایفی که سازمان در برابر خود گذارده نمیتوانست در صفوف عناصر انقلابی و مترقی رتبه های مبارز و آگاه تاثیر نگذارد ، عوارض آنها را جلب نکند ، بهترین و ضمنتین عناصر را به صفوف سازمان نکشاند ، سازمان ما نهال کوچکی بود و اکنون نیز هست ، اما نهالی که آینه آن نوبد بخش است ، نهالی که علی رغم دشواری ترین و نا مساعدترین شرایط رشد خود را به آرازی ادامه داده و همچنان ادامه خواهد داد .

بیهوده نیست که سازمان ما از همان زمانی که با پسر وجود نهاد ، آماج بغض و کینه نیروهای ضد انقلابی ایران قرار گرفت ، نیروهای ارتجاعی نه تنها هیچگاه از مبارزه با سازمان ما دست نکشیدند ، بلکه مبارزه خود را پیوسته شدید تر و متنوع تر کردند . سازمان جوان ما آنچنان نیروی رشد یابنده و پابند ما است که با رشد خود حیات آنها را تهدید میکند .

آنها در آغاز بر آن بودند که سازمان توفان آن علف مرزی است که در برابر تند باد حوادث بیاری مقاومت ندارد ، خود بخود پژمرده میشود و می خشکد ، برخی از آنها در قبایل سازمان ما توطئه سکوت را برگزیدند ، وجود سازمان توفان را نادیده انگاشتند و حملات خود را نه مستقیم بلکه تحت عناوین کینا کین "چپ رو" ، "جیب نما" ، "ماتریست ها" ، ... در مان کردند ، اما این شیوه موثر نتواند ، سازمان ما علی رغم مشکلات و موانع ، در سایه افکار و خط مشی صحیح خود ، در سایه برزخورد نظری و علمی صحیح به مسائل سیاسی و سازمانی هم چنان پیش رفت و نفوذ خود را در صفوف عناصر انقلابی و مترقی توسعه بخشید ، این "علف هرز" که میبایستی در مقابل با نا ملایما شپزورد نهالی رشد یابنده از آب درآمد .

### نفوذ روز افزون سازمان توفان دشمنان را بر آن داشت

که توطئه سکوت را رها کنند و مبارزه علنی با سازمان توفان دست زنند ، آنها به جهان بینی سازمان و خط مشی مبتنی بر آن حمله بردند ، جهان بینی سازمان را انحراف از مارکسیسم لنینیسم ، انحراف از اندیشه ماتریسم دین جلوه دادند ، حملات علیه سازمان توفان در سطح ایدئولوژی از جانب روز نویسندگان های حزب توده ایران و گروه های دیگری ، که مانند قارچ از زمین میرویند ، نامی بر روی خود میگذارند ، ترهائی بهم میفرازند و گاهی نیز از صحنه خارج میشوند همچنان ادامه دارد ، سایه لاجی است اگر تصور رود که سازمان انضباط ایران در این مبارزه سپه و دستی ندارد ، نشریه ای تحت نام "پرچم سرخ" که سنگ انداز شده ماتریسم دین را به سینه میکوبد ، آخرین و مقتض ترین آنها است ، این نشریه طی مقاله های طولانی با جعل مطالبی بنام سازمان توفان و با کلمات و لحنی دشنام آمیز سازمان ما را مورد حمله قرار داده است ، جالب تر آنکه در همین مقاله در کسار سازمان توفان کف دراسین در دانشجویان ایرانی نیز به سبک سازمان انضباط مورد حمله واقع شده است ، آیا تقان حمله به سازمان توفان و کف دراسین دانشجویان ایرانی بخودی خود در باره الهام دهندگان و ناشرین این نشریه دنیابنیست ؟

هدف این حملات روشن است : بی اعتبار ساختن سازمان توفان ، مخدوش جلوه دادن جهان بینی و خط مشی آن با ایجاد ابهام و سردرگمی فکری و سازمانی در پویندگان راه طبقه کارگر ایران ، اما مبارزه دشمنان در سطح ایدئولوژی و فکری نیاچنانست ، حملات مخالفان در برابر ایدئولوژی سازمان و حقایق و صحت خط مشی آن گرفتار شکست و ناگهی گردید ، سازمان ما در راه رشد خود گام های ناز و تازه تری برداشت ، اکنون گمانی پیدا شده اند که نغمه

بقیه درص ۲

## بار دیگر

# درباره نیروهای انقلاب ایران

را بهیچ وجه بعنوان تاشک انتخابی مبارزه تلقی نکرده آن را تعلیق بآینده نامعلوم نمی کنیم " و چون روشی را بر میگزینیم که با توجه به شرایط اجتماعی ، اقتصادی و سیاسی جامعه ایران " عملی باشد " - بر اساس این دو اصل مقدماتی ، مبارزه مسلحانه ما روی شهرها تاکید بی خاص میکند .

به بینیم این " شرایط اجتماعی ، اقتصادی و سیاسی " جامعه ایران که بیکه مبارزه مسلحانه را بر روی شهر ها واجب میکند چیست . یکی از شرایط مذکور - بعقیده نویسندگان بیانیه - اینست که " روستاهای کشور ما و دهقانان فاقد زمینه تاریخی و سوابق جنبش های قابل توجه دهقانی هستند " .

آری ، اگر وسعت و عمق نهضت دهقانی چنین در سال های ۳۰ و ۴۰ بر نظر گرفته شود نهضت عاید دهقانی ایران از چشم بی افتد ، ولی این حقیقت را نمیتوان نادیده گرفت که نهضت عظیم و پر شور توده ای روزگار محمد شاه و ناصرالدین شاه که رنگ مذهبی داشت یکی از نخستین نهضت های مدرن و تک آسیا در قرن نوزدهم بود و خمیر مایه آن راد هفانسان تشکیل میدادند ، نهضت مذکور در واقع رستاخیزی بود آئین فطرت الهی بود ، دهقانان ایران بویژه در آذربایجان و گیلان در انقلاب مشروطه شرکت داشتند ، نهضت نام آور جنگ از هفتاد تا نمان تشکیل میشد ، در سال های ۲۰ اوج نهضت دهقانی در بسیاری از نقاط ایران برخاست ، نهضت آذربایجان در سال ۳۴-۳۵ بود ، دهقانان تکیه داشت ، آن بیست هزار نفری که در آذربایجان با اسامی محمد رضا شاهی درویشند انکرا از دهقانان بودند ، کجا جائز است که انقلابیون ایران کم کاری و عجز خود را در زیر عنوان " فقدان زمینه تاریخی و سوابق جنبش های قابل توجه دهقانی " پنهانند ؟ در بیانیه گفته میشود : " فرخ های ارضی سال های اخیر ، گریه پاسخگوی مسائل ارضی کشور نبوده و به فقر و محرومیت دهقانان خاتمه نداده است لیکن قوت الیوم را از روستاها حذف کرده و عامل تحریک مستقیم توده های دهقانی را بسرا می یک جنبش دهقانی از میان برده است " .

در اینجا دیگر صحبت از " زمینه تاریخی " بقیه درص ۲

پرتغال یا دو دگه پالتو بدهند ، ولی اینک فرمان بیگلی باطل شده است و دیگر تخم مرغ و پرتقال و دگه های پالتو به اسکاگ رنگ و زورقند شما اعتنایی ندارند ، مگر آنکه آن را با دواسکاگ پنج ربالی دیگر تقویت کنید تا شاید سه نفری بتوانند نسان کالا های بالانشین را بکنند ، مارکسیسم بدرستی بی آموزد که قوانین اقتصادی نیرومند تر از فرامین پادشاهی است ، بی اعتبار شدن ربالی در واقع بمعنای بی اعتبار شدن اقتصاد کتو است ، بمعنای بی اعتبار شدن شخص محمد رضا شاه است که نتواند نامیرا کرامت پول را بیج ایران نییابد .

در کسری که وارد ائتلاف هفت برابر صادر ائتلاف تجا و ز میگردند بیبی است که ترقی قیمت کالا های مالک امپریالیستی تاثیر فوری و عمیق در تنزل قدرت خرید پول داخلی خواهد داشت ، بانک مرکزی ایران در گزارش سالانه خود و ترازنامه سال ۱۳۲۹ از شدت افزایش قیمت کالا های بقیه درص ۲

روزنامه " ۱۹ بهمن " در شماره نخستین خود " بیانیه " جبهه آزادی بخش ملی ایران " را انتشار داده است . از آنجا که مبارزه مستقیم به " جبهه آزادی بخش ملی ایران " به درگیری های قهرمانانه با نیروهای مسلح رژیم کودتا دست زده و بسیاری از آنها فدای کاراته شهید شده اند بیانیه مذکور ممکن نیست توجه انقلابیون ایران قرار نگیرد ، بیانیه مذکور حاوی مسائل عدیده ای است که بخت در باره همه آنها در صفحات توفان نمیگنجد و ما ناچار به یکی دو موضوع اکتفا میکنیم :

در بیانیه گفته میشود که " ج ۱۰ . ۱۰ م . منظور اچسار یک جریان سیاسی مستعد که بتواند رسالت رهبری جنبش را بر عهده گیرد بوجود آمده ، و میناید خلا رهبری را که امروز برای نیروهای راستین انقلابی کاملا محسوس است پر کند . با این ترتیب ج ۱۰ م . ۱۰ از اتحاد و تشکل سازمان ها و گروه های انقلابی داخل و خارج بوجود میآید . ج ۱۰ م . ۱۰ مرکز ارتباط سازمان ها و گروه های می شود که در داخل کشور بیکدیگر راه ندرند و ارتباط خود را از طریق مراکز ج ۱۰ م . ۱۰ تأمین می کنند " .

از این عبارت معلوم نیست که آیا ج ۱۰ م . ۱۰ هم اکنون " بوجود آمده " و یا در آینده " بوجود می آید " ، آیا این " مرکز ارتباط سازمان ها و گروه ها " از نمایندگان مختار سازمان ها و گروه ها تشکیل میشود و یا اینکه تشکیلاتی بر بالای سر آنها است . اگر حالت دوم منظور است چگونه میتوان تصور کرد که سازمان ها و گروه های مختلف اند چنین مرکز ارتباطی را بپذیرند و در واقع بزعمی او در آیند . و اگر حالت اول منظور است در آن صورت باید پرسید که آنچه اکنون - قبل از اتحاد و تشکل سازمان ها و گروه های انقلابی بوجود آمده - چه محتوایی دارد و نماینده کدام نیروی اجتماعی است .

اینجا از نکات اعلیایه بیانیه است . اما از این مهم تر و بر ضروری است که نویسندگان بیانیه با طبقات مختلف جامعه ایران و چگونگی انقلاب قهر آمیز دارند . در بیانیه گفته میشود که ما چون " مبارزه " مسلحانه

## سقوط ربیال

عین چند ماه پیش که تنزل دلار مطرح بود مجله تهران اکتوبیست ( ارگان اعلام ننده ) انحصار های امپریالیستی و سرمایه های وابسته به آنها ) لای زبانه در وصف ثبات پول ایران نوشت : " پهلوانی بنام ربیال " .

و اینکه خود دولت ایران مجبور است این پهلوان را به علت سستی و بی رمقی و شکست خوردگی از عرضه خارج کند ، لایحه ای تهیه شده است که از این بیعت واحد پول ایران توشان باشد نه ربیال .

برخی از مقامات دولتی میخواهند چنین جلوه دهند که گویا مطلب فقط بر تغییر نام است ، و همان محافل که در موقع رایج شدن ربیال ( در زمان رضاشاه ) درباره صحت اصل و نسب خالصا ایرانی گفد ، ربیال را سخن داده بودند اینک " فتوی " لغوی جدیدی صادر کرده و گفته اند که " اصولا کلمه ربیال از نظر لغت ریشه مغولی دارد " و باید " بجای آن بیک لغت دیگری که فارسی باشد قرار گیرد " . ولی همه میدانند که لغت " توپان " نیز صحیبا مغولی است و دلیل اینکه دولت ایران به تغییر واحد پول دست میزند در جای دیگر است ، در آنجا است که ربیال بعنوان واحد پول ایران بقدری ارزش خود را از دست داده که نمیتوان با آن چیزی خرید ، چندی پیش یکی از خزانده نوشته بود که در شاهای و یک ربیال راحتی گدایان هم قبول نمیکنند چونکه با آن نمیتوانند چیزی انجام دهند . اگر بخوایم مطلب را با مثال روشن کرد انیم میتوان گفت که هراسکاس در واقع بنزله فرمان دولت است که در مقابل آن باید مبلغ معینی گالابه درنده داده شود . مثلا در سال پیش محمد رضاشاه با اسکاگ پنج ربالی خود بزبان اقتصاد فرمان میداد که به دارندة این اسکاگ یک تخم مرغ یا یک

## تاریخ

### حزب کمونیست (بلشویک) اتحاد شوروی

این اثر که در روزگار استالین بزرگ و بانظارت وی نگارش یافته ، سند عده آموزش مارکسیسم لنینیسم و ترازنامه جنبش کمونیستی تاپیش از جنگ و وجه جهانی است از جانب سازمان توفان تجدید طبع شده است . از آنجا که چاپ این کتاب در ۶۰ صفحه و مخارج ارسال آن بسیار گران تمام شده و مینوی از گیشه خواستاران خواستندیم که بمنظور کمک به بنیة مالی سازمان ما همراه با درخواست این کتابهای آنرا نیز ارسال دارند . بها : معادل ۱۸۰ ربیال

# یغماگران در خلیج فارس

خلیج فارس فقط حوزه نفت غارتی نیست بلکه منبع انواع تروتنی است که بدست امپریالیست ها و سوسیال امپریالیست ها چپاول میشود. دولت ایران که لاف از نیروی دریایی خود میزند و به فتنه انگیزی بر علیه نهضت های عربی سواحل خلیج مشغول است جز پاسداری از منافع امپریالیست ها و تاجران غارتگری آنها در خلیج برای خود نمی شناسد. اینک شرحی که روزنامه "پیک خجسته" چاپ شیراز در ۸ اسفند ماه ۱۳۴۹ نوشته گوشه ای از این واقعیات را نشان میدهد:

"بزرگترین اهمیت اقتصادی صیادی میگو و ماهی در خلیج فارس نشان داده شود باید بگوئیم که هرکشتی صیادی در ۲ تا ۴۸ ساعت بین ۳ تا پنج تن میگو صید میکند و تن میسگری سرکنده پنج رده درشت یا با سایز های مختلف دیگر از ۲۰ تا ۳۰ هزار تومان تحویل خلیج فارس منهای کرایه کشتی و حق بیمه معامله میشود.

کپانی صیادی راس کروب انگلیسی، گلف فشریز کونین سوئانی و دیگر کپانیهای صیادی ژاپنی، روسی، پاکستانی عراقی، عربستان سعودی، قطر و بحرین تعداد خیلی زیادی بوزیر لنج و کشتی صید میگو و ماهی دارند که شبانه روز با جملو شنا بزدگی خاصی مشغول صید ماهی و میگو میشوند. چندین کشتی بزرگ بنام کشتی مادر به بسته بندی و جعبه بندی و بیخ زدن ماهی و میگو در دریا اشتغال دارند. غالب کشتی ها برای خود مرز و حدود و تقویری نمی شناسند، همه جا به صید و صیادی می پردازند...

منابع طبیعی دریای خلیج فارس و دریای مکران ثروت بکر لایزال عظیمی است که بعد از درآمد نفت درآمد و تأییدات هنگینی دارد ولی ما متاسفانه و بدبختانه تا امروز نتوانسته ایم یا نخواستیم از این منبع طبیعی بزرگ بهره ببریم و برکت استفاد و بهره برداری کنیم."

مسقوط ریسال ... بقیه از ص ۱ ممالک امپریالیستی و کاهش قیمت کالاها صادراتی ایران اظهار نگرانی کردند و اعلام داشت که این امر "موجب کاهش قدرت خرید خارجی ایرا شده است". اما "کاهش قدرت خرید خارجی ایران" بمعنای تضعیف زبال در داخل کشور است و این امری است که همه ساله تکرار میشود. بدیهی است که زبال افزایش قیمت کالا های خارجی در درجه اول متوجه توده و زحمتکش مملکت ماست و سر مایه داران کار دیگری جز انتقال گرانی بد داخل کشور انجام نمیدهند. بیهای محصولات داخلی کشور نیز در اثر سود جویی و افزایش تولید کنندگان و یا واسطه ها در افزایش مداوم است و این امر نیز بنوعی خود موجب کاهش قدرت خرید زبال میگردد. چندی پیش که ارزش دلار تنزل یافت بدیهی بود که چون دلار مبنای محاسبات دولت ایران است، هرگاه ارزش زبال نسبت دلار ارتقا نیابد این امر بمعنای تنزل ارزش ریسال نیز خواهد بود. برخی از اقتصاد دانان ایران هم این نکته را متذکر شدند و حتی یکی از آنان نظر داد که بهترین عیدی برای زبال و بینوای ایران در جشن نوروز عبارت از بالا بردن ارزش ریسال در برابر دلار است، زیرا که این اقدام تا حدی موجب ارزانی برخی از نیازمندیهای مردم خواهد شد. و لسی دست و پای ریسال در زنجیر امپریالیست هاست و بدون اراده آنها نمیتواند جنبید. چنانکه نتجید و باز یک بار دیگر تضعیف شد.

اینک کار بجائی رسیده که دولت ایران چاره دیگری جز انتخاب واحد پولی جدید ندارد. اما آمدن تومان بجای ریسال فقط کار محاسبات را آسان میکند و هیچ تاثیری جز منفی در زندگی مردم نخواهد داشت. اگر قدرت پول در برابر کالاها بالا میرفت بدیهی است که جنبه مثبت داشت. ولی چون قدرت پول ایران در اثر سیاست ضد خلقی دولت روز بسروز در کاهش است تصمیم جدید مبنی بر تغییر واحد پول ایران از ریالی به ده ریالی ( یعنی به یک تومان) طبیعتا موجب افزایش قیمت کالاها و کاهش قدرت خرید زحمتکشان خواهد شد. نظیر این کار را خروشوف در سال ۱۹۵۰ در شوروی انجام داد و جز گرانی زندگی مردم نتیجه دیگری بیارناورد.

بسیار دیگر دربار ... بقیه از ص ۱ نیست بلکه سخن بر سر شرایط موجود است که گویا دیگر ایجاب کسند جنبش دهقانی نیست. نویسندگان بیانیه در واقع با چنین قضای و ضرورت انقلاب دهقانی و دموکراتیک در ایران نفی کرده اند. انقلابی که آنها میخواهند باید بدون شرکت دهقانان و شاید هم طی رفم آنان صورت گیرد! بدیهی است کس این امر از ارزیابی نادرست رفم ارضی ضد دهقانی نواتمکن شاه و از نادیدن تضاد های تازه و فزاینده روستای ایران ناشی میشود. اگر محمدرضا شاه نتوانسته بود عامل تحریک مستقیم توده های دهقان را برای یک جنبش دهقانی "از میان بردارد دیگر اینهمه زاندارم، مأمور سازمان امنیت، بدبختانه انصاف، سپاهی دانش، سپاهی ترویج، سپاهی دین و غیره و غیره بر سر روستا قیام نمی فرستاد.

نویسندگان بیانیه تا آنجا جلورفته اند که میگویند: "بی تفاوتی دهقانان که ناشی از عدم آگاهی آنهاست برای چریک خارج از شهر نقش منفی دارد." در شرایط کنونی انتقال کانون مبارزه به روستاها میسر نیست و هر نوع خطا در این زمینه فاجعه آمیز است. ولی جامعه های کوری ادو اینهمه جوانان زیر پر انقلابی در برخورد با نیروهای مسلح و یا درهای چوبه های اعداء برخاک افتادند از همین بی اعتقادی به توده های دهقانی و از جدائی از آنان سرچشمه میگرفت. البته در شرایط کنونی راه یافتن پروتسای ایران و تماس با توده های دهقانی امری بسیار دشوار و مستلزم کار طولانی است. اما در هیچ حالی از این یگان راه انقلاب ایران نمیتوان غافل بود.

نویسندگان بیانیه فعالیت در شهرها ترجیح میدهند زیرا که "توده های مبارز یعنی پیشقراولان مبارزه توده های می توانند بدون زحمت مبارزه عینی بیوندند". ولی گذشته از اینکه مبارزه در شهرها آنچنان که نویسندگان بیانیه می پندارند و تجربه خود آنها نیز ثابت کرد "بدون زحمت" نیست لزوم فعالیت اجتماعی را با اندازه زحمت آن نباید ارزیابی کرد بلکه باید نیروهای انقلابی را با مطالعه شرایط عینی زندگانی آنها شناخت و آنکاه به تجهیز آنها همت گماشت. در مورد دهقانان نیز چنین است.

در بیانیه گفته میشود: "ما نقش قشرهای خرده بورژوازی ایران را در جنبش ملی ضد امپریالیستی و ترقیخواهانه بعنوان نقشی تاریخی که ناشی از نحوه تکامل جامعه و ترکیب اجتماعی آن است می پذیریم و تأکید میکنیم که در شرایط حاضر، جنبش روری استهلاکی و پائینی خرده بورژوازی، روری زحمتکشان شهر و کارگران تأکید میکند و روشنفکران مجتهد به ایدئولوژی انقلابی نقش اساسی در رهبری و تحریک جنبش دارند."

بگذریم از ناروشنی هایی که در این عبارت وجود دارد و بپرسیم که آن کدام "ایدئولوژی انقلابی است که نقش اساسی در رهبری و تحریک" را به روشنفکران میدهد؟ هرچه هست مسلما مارکسیسم-لنینیسم نیست. چنانکه معلوم است اکثریت روشنفکران از خرده بورژوازی اند و خرده بورژوازی طبقه بینابینی است که نمیتواند از خود ایدئولوژی مستقل داشته باشد و اقدام اجتماعی او یا تحت رهبری بورژوازی صورت گرفت و یا تحت رهبری طبقه کارگر. در صورت اول به تحکیم سرمایه داری کمک خواهد کرد و در صورت دوم به استقرار سوسیالیسم. ما بارها در صفحات توفان توضیح داده ایم و با تکیه بر "نحوه تکامل جامعه و ترکیب طبقاتی جامعه" کرده ایم که یگان طبقه ای که میتواند و باید انقلاب دموکراتیک نوین ایران را رهبری کند طبقه کارگر است و انقلاب بدون رهبری او محکوم به شکست است و در اینجا به دلالت خود باز نمی گردیم.

نویسندگان بیانیه با اشاره به هواداران مارکسیسم-لنینیسم و اندیشه مائوتسه دون نوشته اند: "جناب دیگر چ که نقش مخالف (با ریزینویست های حزب توده ایران ستوان) را بازی میکرد با قطب گرانی مشابه بظاهر متضاد و بدون توجه بشرايط ایران السگوهائی را توصیه میکردند که باز تحقیق بخشیدن مبارزه انقلابی مسلحانه را در کشور ما غیر ممکن می ساخت."

البته هواداران مارکسیسم-لنینیسم و اندیشه مائوتسه دونی هرگز توهان گوسازی را منظور میشمارند ولی به قوانین عام مارکسیسم لنینیسم معتقد اند و راهی را که برای انقلاب ایران

نهایی کوچک ... بقیه از ص ۱ تازه ای آغاز کرده اند آنها دیگر از "اپورتونیسم"، "شورویزیسم"، "چپ رزی" توفان سخنی بمیان نمی آورند، برعکس ایدئولوژی و خط مشی توفان مورد قبول آنهاست، افراد سازمان نیز همه صدیق و صمیمی و فد اگاردند مشکل گویا بر سر اینست که رهبری سازمان نمی خواهد و نمیتواند این خط مشی را به تحقق بر آورد و شکست انگیز آنکه امکان تحقق آنرا از دیگران هم سلب میکند. نتیجه ای که از این صغریه گیری میکنند اینست که برای انقلاب ایران باید سازمان توفان را در هم ریخت و آنرا از سر راه برداشت. نتیجتا گیری عجیبی است! در همین تراست اگر توجه کنیم که پیش سیاسی پارامی از کشورهای اروپائی بنا به تقاضای دولت ایران، برای کشف وی ضرر ساختن سازمان توفان به بی گردی جدید دست زده است. به سخن کوتاه آنجا که مبارزه ایدئولوژیک دیگر ضرر بخش نیست، باید مبارزه را به سطح سازمانی انتقال داد.

قراردادن "رهبری غیر انقلابی و غیر فعال" در برابر "اعضای صدیق و انقلابی" سازمان چیز تازه ای نیست، همان نفعهای است که "سازمان انقلابی" در مورد گذشته حزب خود ایران حتی سازمان توفان سر داده است، معلوم نیست چگونه توده حزبی انقلابی سالهای متمادی خود را در اختیار رهبری اپورتونیست و غیر انقلابی میگردد، رهنمود های رهبری را بی پذیرد و به تحقق در می آورد! البته سخن از منطق بیهوده است. هدف آنست که توده سازمانی را از رهبری جدا کنند و در برابر رهبری قرار دهند. هدف آنست که با جعل یک کشت و دروغ و اراجیف که قدری از آنها در مبارزه با سازمان توفان بی سابقه نیست در درون سازمان ما نقای بیفکند و وحدت آنرا برهم زنند. اما این تلاش نیز محکوم به شکست و ناکامی است.

در درون سازمان ما آنچه افراد را بیکدیگر پیوند میدهد ایمان به ایدئولوژی طبقه کارگر و صحت خط مشی سازمان است که خود در تنظیم آن شرکت میکنند، و همه به اتفاق برای انجام وظایفی که سازمان در برابر خود گذاشته و یا میگردانند از هیچگونه تلاشی در پیش برد مقاصد سازمان و رفع مشکلات آن دریغ نمیورزند، وحدت و یکپارچگی سازمان در تمام زمینه ها، وفاداری به آرمانهای خلق های ایران که با هیچ افسون و تیرنگی نمیتوان آنرا خدشه دار کرد از پیشرفت مداوم سازمان ما است. رهبران سازمان از دیگر اعضای سازمان بریده نیستند و مانند آنان به فعالیت مشغولند. با توجه به این امر معلوم است تا چه اندازه جد کردن رهبری از اعضای سازمان بچ و بی معنی است. یازهم بیاد بیاوریم که سازمان سیاسی طبقه کارگر ایران یگان سازمانی است که طی بیش از نیمی قرن همواره استوار و پابرجا مانده است. مخالفان بارها بر سر آن تاختند، دشمنان خلق بارها به آن حمله برده و آنرا درهم ریختند ولی سازمان سیاسی طبقه کارگر هر بار مانند سنگ سندان که پرا سرخشت خاکستر خود تجدید حیات میکند بپاخاسته و نیرومند تر از پیش به نبرد طبقاتی ادامه داده است. این تصور که سازمان توفان را نیز مانند حزب توده ایران میشود بی اعتبار کرد تصور باطلی است. حزب توده ایران تا زمانی که خصلت انقلابی خود را همچنان در ابر بود طی رفم اشتباهات سنگین در نزد توده های مردم از اعتبار فراوانی برخوردار بود. بی اعتباری حزب توده ایران بطول عمده نتیجه غلطیدن در سراسیمه سازش طبقاتی و ضد انقلاب است و نه حصول مبارزه دشمنان یا مخالفتان. سازمان توفان سازمان طبقه کارگر ایران و ادامه دهنده سنت های انقلابی پیشینیان خویش است و سازمان سیاسی طبقه کارگر را با هیچ نیرویی نتاچه رسد با دروغ و اتهام، نمیتوان از اعتبار انداخت یا برای همیشه نابود کرد. ما یقین داریم که حملات تازه خائنان و دشمنان نیز در برابر ایمان و پایداری و بیداری سازمان ما درهم خواهد شکست.

توصیه میکنند در انطباق قوانین عام مذکور با شرایط خاص ایران است. اعتقاد به قوانین عام مارکسیسم لنینیسم را بر "قطب گرانی" تعبیر کردن و مورد سرزنش قرار دادن بمعنای نفی تئوری علمی انقلابی است.

اما آنچه نویسندگان بیانیه در جلوی خواننده میگردانند در واقع الگوی ناقصی است از جریاناتی که در برخی از کشورهای امریکا لاتین تحت نام "مبارزه مسلحانه شهری" گذشته و میگذرد و ناکامی آن را تئوری و عمل ثابت کرده است.

# بندر عباس آباد است

"فقرو تیره روزی و شروت و غنی در این شهر (بندرعباس) تناقضی ایجاد کرده دل های حساس را بدر می آورد. تعداد فراوان متکدیان، عجزه، بیگاران هنوز در گوشه و کنار شهر از جنگ بیشتر چشگیر است... ماهی، خرما و یک دسته نان، خوراک ایدئال اعالی است و دیگر همین، گوشت چند ان خریدار و مصرف ندارد. لبنیات کمتر پیدا میشود. گاوهای محلی از نبودن علوفه ماهی میخورند (از همان نوع ماهی که بسیاری کود باغات پسته مصرف میشود) و به همین جهت شیرکمی میدهند"

خواندنیا ۳ اسفند ۱۳۵۰

از يك حزب سياسي ساخته است آنهم آنچنان حزبی که شما - یستکی رهبری توده های زحمتکار را داشته باشد این حقیقت مسلم را بهیچ عنوانی نمیتوان نادیده گرفت. رفیق محمد - شیخو در سراسر اثر آموزنده خود نقش حزب را در بسیج و تشکل خلق آلبانی، در رهبری جنگ توده های پیروزی آن سر سپاهیان فاشیست هیتلر و موسولینی بوضوح نشان میدهد. مبارزه مسلح تنها به تحصیل اسلحه و شناخت آن بسیار درگیر کردن آن و دستبرد های مسلحانه محدود نمیشود. مبارزه مسلح باید درجهت جنگ انقلابی تکامل یابد. رهبری جنگ انقلابی مستلزم شناخت اصول و قوانین عام چنین جنگی است. البته جنگ انقلابی در ایران دارای ویژگی های خاصی است که نباید از نظر فرورگذاشت. نخست باید قوانین جنگ و جنگ انقلابی را آموخت برای آنکه در انطباق با خصوصیات ایران بکار برسد. در تاریخ گذشته جنگهای انقلابی مردمان ساده ای پیدا شده اند که بدون فراگرفتن فنون نظامی، بانبوغ سرشار خود توانستند اندر سرداران نظامی بزرگی از آب درآیند اما این واقعیت آموز تر فن نظامی را منتفی نمیسازد. پیدایش چنین نابه های نظامی در همه جا و همه حال الزام آور نیست، چنین نبوی خصلت هنگام ندارد و لذا آموختن قوانین عام جنگ و ویژه جنگ انقلابی ضروری است. رفیق محمد شیخو در اثر خود ماهیت جنگ پارتیزانی و تفاوت آنرا با جنگ منظم، قوانین و اصول آنرا مابودن "اصولی که بکله آنها میتوان جنگ را سازمان داد، از پیش بردن پایان بخشید"، چونگی ایجاد هسته های پارتیزانی و تکامل آنها را به ارتش پارتیزانی نشان میدهد، نشان میدهد که برای جنگ پارتیزانی باید همواره شرایط طبیعی و اجتماعی را در نظر گرفت و براساس آنها ارتش پارتیزانی را سازمان داد و تزیینت کرد. تاکید میکند که قبل از آغاز عمل مسلحانه باید وضع آبادت سنجید و پس از اتخاذ تصمیم با قاطعیت به عمل پرداخت اما در عین حال متذکر میشود که "پس از آغاز جنگ همه چیز ثابت و تغییر ناپذیر نمیماند و همه چیز گذرا و تحول پذیر است". همین امر ایجاد میکند که هرگونه فرمول، قاعده، تصمیم قطعی و تصور قبلی آنچنان تغییر پذیرد که در انطباق با اوضاع و احوال باشد. و... البته برای آنکه جنگ پارتیزانی را آموخت باید در آن شرکت جست ولی قوانین و اصول آنرا نیز باید فرا گرفت از این لحاظ مطالعه این اثر برای پیوندگان جنگ انقلابی آموزش گرانگهائی است.

سازمان ما دو سال پیش به ترجمه اثر رفیق محمد شیخو که از فرماندهان آموزده و رهبر جنگ پارتیزانی است دست زد. متأسفانه به علت مشکلات مادی که گریبانگیر سازمان ما است، چاپ و انتشار آن تاکنون به تعویق افتاد. اکنون که این اثر، انتشار یافته است ما همه عناصر انقلابی را به مطالعه آن دعوت میکنیم و امیدواریم که خوانندگان بهر وسیله ای که برای آنها ممکن است آنرا در اختیار رزمندگان قهرمان ایران قرار دهند.

عنوان مکاتبات  
X GIOVANNA GRONDA  
24030 VILLA D'ADDA/ITALY

حساب بانکی  
X GIOVANNA GRONDA  
CONTO 12470/11  
CREDITO ITALIANO AGENZIA 16  
MILANO/ITALY

اصول و قوانین جنگ... بقیه از ص ۴ میتوان یاد بست

گروه های چریکی بدون برنامه واحد، سیاست واحد و رهبری واحد، ستاد واحد ارتش انقلابی آغازگر در ادامه یابد.

اما گروه های چریکی بدون شرکت توده ها کاری از پیش نخواهند برد. این نیز قوی است که جنگی برآیند، بنا بر این چگونگی و از چه راهی توده ها با میخیزند و برای شرکت در مبارزه مسلح به این گروه ها می پیوندند؟ در این زمینه نظریات گوناگونی ابراز میگردد، تنها نظر روشنی که ابراز میشود نقش "چاشنیس" های چریکی که از روشنفکران تشکیل میشوند است. چاشنیس در بنیامین انقلاب را بازی میکند. کافی است آنها بطور موثر با دستگاه حاکمه درگیر شوند برای آنکه توده ها به جنبش درآیند و به جنگ انقلابی بپردازند. بدیهی است اگر فقط از راه درگیری با دستگاه حاکمه بتوان توده ها را بر حرکت درآورد دیگر به حزب طبقه کارگر نه برای بسیج توده ها و نه برای رهبری جنگ نیازی نیست. هواداری از "احیا" حزب طبقه کارگر و تلاش بخاطر "احیا" حزب در چهارچوب "تئوری یاقه" جای داده میشود! عجب آنکه این گروه های چریکی که جا دارد جانبازی و قهرمانی آنها سرمشق همه عناصر و نیروهای انقلابی قرار گیرد در عمل "تئوری یاقه" را باستانی خویش برگزیده مانند تعداد قهرمانانی که ظرف بیش از یکسال، بدون ابزار ضربه جدی بر دشمن، در خاک و خون غلغله ماند رقم نگارنی آوری است. ما بهیچوجه عقیده نداریم که بتوان مبارزه آنهم مبارزه مسلح را بدون قربانی سروسامان داد و به پیش برد ولی همواره باید در نظر داشت که برای بیشترین نتیجه، کمترین قربانی را داد. آیا عملیات مسلح قهرمانان از جان گذشته میهن ما متناسب خون هائی که ریخته شده نتیجه داده است؟

اگر اعتقاد به پیروزی جنگ توده های بدون وجود حزب طبقه کارگر از انقلاب گویا نشأت میگیرد، انقلابی که به علت تحلیلی نادرست از آن موجب سردرگمی فراوان گردید و ولین چریکی قهرمان ما نه انگوری انقلاب فیدل کاسترو که بهر تقدیر کار خود را در میان دهقانان آغاز کرد، بلکه انگوری پارتیزانهای شهری کشورهای امریکای لاتین را اختیار کرده اند. یک نگاه ولو سطحی به جنگ انقلابی چین، آلبانی، ویت نام، کره و حتی الجزایر، مقایسه پیروزیهای درخشان انقلاب در این کشورها با آنچه که گروه های پارتیزانی در کشورهای امریکای لاتین بدست آورده اند این حقیقت را مسلم میدارد که وجود حزب سیاسی بطور عام و حزب طبقه کارگر بطور اخص برای پیروزی ها و انقلاب ضروری است، چرا چریکی قهرمان ما فی النثل بر اه ویت نام نمیزوند سئوالی است که برای ما مطرح است. توضیحات آنها در این زمینه که این گروه یار انطباقی با شرایط ایران نیست، بهیچوجه قانع کننده نیست.

جنگ ادامه سیاست است با وسائل دیگر، جنگ توده های انقلابی ادامه مبارزه سیاسی است از راه اعمال قهر انقلابی در برابر اعمال قهر دستگاه حاکمه، از راه گذاشتن ارتش انقلاب در برابر ارتش ضد انقلاب. جنگ توده های پیش از آنکه امری نظامی باشد، سیاسی است، جنگ توده ای عالیترین شکل مبارزه سیاسی است و لذا باید بدان خصلت سیاسی داد. تنها در چنین صورتی است که میتوان توده های زحمتکار را ضمن مبارزه صفتی و سیاسی بخاطر احقاق حقوق خویش، ضمن کار سیاسی در میان آنان، به لزوم مبارزه مسلح معتقد گردانید و در ارتش انقلابی گرد آورد، تنها در چنین صورتی است که توده ها همه مصائب و سختی ها را بخود هموار خواهند نمود، بر تمام مشکلات و موانع غالب خواهند آمد. این اندیشه که توده ها را میتوان با درگیر شدن موش با دستگاه حاکمه بعد از نبرد مسلح کشاند پایه عینی و منطقی ندارد. به ارتش انقلابی نیز نباید خصلت سیاسی داد. "بدون کوششها سیاسی، بدون ارگانهای سیاسی در ارتش امکان نداشت ارتش را از لحاظ سیاسی و روحیه پرورش داد، امکان نداشت ارتش آماده باشد در هر موقع زندگی خود را بخاطر خلق فد اگند. ارتش ما بدون کمیسرها سیاسی و ارگانهای سیاسی از ارتش بورژوازی چندان متمایز نمیکردید. عزم واراده، از خود گذشتگی عشق به میهن، احساس انجام وظیفه در کار و در نبرد با آنها خصالی بود که پارتیزانهای ما در سایه کار حزب در ارتش از آن سرشار بودند". کار سیاسی، با این دامنه و اهمیت فقط

تسکیده در بونه... بقیه از ص ۴ آنها تا حدودی به وضع هیئت حاکمه ایران در سالهای ۱۳۴۰-۱۳۴۱ شبیه است که با اشاره امپریالیسم امریکا با ترس و لرز بسیار در راه اصلاحات نو استعماری و از آن جمله در راه "اصلاحاتراضی" قدم میگذاشت.

اینک از يك سوغلیان نهضت انقلابی در ترکیه و از سوی دیگر تضاد درونی هیئت حاکمه ترکیه و تضاد میان امپریالیسم های مختلف باعث تزلزل شدید در ارکان رژیم ترکیه گردید است. اجزای دولتی روز بروز بیشتر از امتیاری افتند، حزب پرور تونیستی کارگر ترکیه که علمدار "راه مسالمت آمیز و پارلمانی" و مورد تشویق و تقویت رژیم نوبت است، با وجود افشا شده است، رژیم نوبت است که در سال های اخیر نقش آتش نشان انقلاب و دلال نفوذ شوروی در ترکیه را بر عهده داشته و در اندروز بروز بیشتر منفرد میشوند، روشن فکران انقلابی ترکیه که بمبارزه مسلحانه جدا از توده ها متوسل شده اند بتجربه خویش به بی حاصلی این شیوه پی میبرند، مارکسیست ها - لنینیست ها که در شرایط بسیار سخت ستاره راهنمای مارکسیسم لنینیسم و اندیشه مائوتسه دون را بر سر راه خلق نگذاشته اند روز بروز تجربه میآورند و بسوی ایجاد حزب طبقه کارگر ترکیه گام میهند. ترکیه در انتظار انقلاب جدید نهضت انقلابی است. ما به خلق برادر ترکیه که در شرایط تورفاشیستی به مبارزهای دلیرانه سرگرم است درود میفرستیم و آرزو مندیم که شاهدات مارکسیست ها - لنینیست های ترکیه هرچه زودتر به ایجاد حزب طبقه کارگر بینجامد تا خلق ترکیه را در انقلاب قهرآمیز بمنظور سرنگون ساختن حکومت ضد ملی و راندن امپریالیسم و سوسیالیسم امپریالیسم از ترکیه و استقرار دلت دموکراتیک توده های رهنمون شود.

پیروزیهای جدید... بقیه از ص ۴ پیروزمندان ارتش نجات بخش ویتنام جنوب با نیروی روز افزون ادامه یافت و ارتش پارتیزانی را در زیر ضربات خود گرفت. هم اکنون ارتش پارتیزانی در بسیاری از جبهه ها رو به پیشرفت و از هم گسستگی است. سرانجام گروه ها میگریزند و به ارتش نجات بخش پیوندند مطبوعات هانوی در ارزیابی وضع نظامی بدرستی نوشته اند: "ابتکار در دست ماست زیرا که ما سپاه رزمند نیرومند و بخا سربری پایانی داریم که از ملت سرچشمه میگیرد... محاسبات سخت امریکاییها قدرت همه جانبه جنگ انقلابی را بشمار نمی آورد". حتی روزنامه لوموند مینویسد: "چنان میباید که دوران ویتنامی کردن پایان یابد".

یکی از اخبار سرعش جبهه ویتنام جنوبی تشکیل کیته توده های موقت انقلابی در شهر کوانگ تری پس از فتح آن شهر بدست ارتش نجات بخش است. این پدیده نشانه مرحله جدیدی در پیروزی های ارتش نجات بخش و تحکیم قدرت توده ای در ویتنام جنوبی است.

در جبهه های دیگر جنگ همد و چین، در لائوس کامیو نیز ارتش های ملی و انقلابی به گوییدن مواضع دشمن مشغول اند امپریالیسم تجاوزکار امریکا در هندوچین محکوم به شکست قطعی است. خلق های سراسر گیتی از دل و جان پشتیبان خلسق های هندوچین اند.

یکانه راه حل مسئله ویتنام پذیرفتن و اجرای مسوا د پیشنهادهای دولت انقلابی موقت ویتنام جنوبی است:

- خاتمه دادن به جنگ تجاوزکارانه امریکا.
- خروج کامل ارتش امریکا از ویتنام جنوبی.
- استعفا فوری ننگون وان تیسو.
- برانداختن دستگاه فشار و زورگویی دولت پوشالی سلیگون.
- تشکیل دولت ائتلاف وسیع ملی بمنظور سازمان دادن انتخابات عمومی در ویتنام جنوبی که واقعا آزاد، دموکراتیک و عادلانه باشد.

بدون تردید جنگ انقلابی خلق ویتنام این مطالبات محفانه را بر کرسی خواهد نشاند.

خلق قهرمان ویتنام پیروز است!

خلق های قهرمان ویتنام، لائوس و کامبوج پیروزند!

شکست و ننگ در انتظار امپریالیسم امریکا و جاساکران اوست!

۷ ماه مه

## پیروزی باد مبارزه دلیرانه خلق های هندوچین

### تورکیه درباره نبردهای اجتماعی

با آنکه قریب پنجاه سال از انقلاب ملی ضد امپریالیستی ترکیه میگذرد هنوز کشور عسایه ماکسوری نیمه فئودالی و وابسته به امپریالیسم است. زیرا که انقلاب مذکور نه برهبری طبقه کارگر بلکه برهبری بورژوازی ملی انجام گرفت و این بورژوازی که با وحشت زدی تمام به سرکوب نمودهای زحمتکش و اقلیت های ملی پرداخت روز بروز بیشتر به امپریالیسم نزدیک شد و یسوغ استعمار نوین را کردن نهاد.

استالین در ۱۹۲۷ در مصاحبه با دانشجویان دانشگاه مونیخ با سن در مورد انقلاب مصطفی کمال در ترکیه چنین گفت: "انقلاب کمالی در ترکیه عبارتست از انقلاب از بالا بوسیله بورژوازی ملی تجاری، انقلابی که در مبارزه با امپریالیست های بیگانه بظهور رسیده و در تکامل بعدی خویش ما میتا بر ضد دهقانان و کارگران، بر ضد کلیه امکانات انقلاب ارضی است"

این سخن با هیئته استالین تحقیق یافت و دولت جدید ترکیه که برخی از فرم های سطحی بورژوازی قناعت ورزیدند در دشمنی با توده های خلق تا آنجا پیش رفت که با تکیه بر فاشیسم جهانی بصورت یکی از پایکامهای ارتجاع در خاپر میانه درآمد. در دوران جنگ دوم جهانی، اگرچه دولت ترکیه ظاهرا بیطرف ماند ولی باطناً دستیار آلمان هیتلری بود و پس از آنکه رژیم نازی از پای درآمد خود را بدین زانده ام جدید جهانی یعنی امپریالیسم امریکا افکند. در ۱۹۵۰ اگرچه احزاب و گانه ترکیه جا عرض کردند و حزب دموکرات بجای حزب جمهورخواه خلق زمام حکومت را در دست گرفت ما هیت رژیم ترکیه دست نخورد میماند اما در عرض این پنجاه سال و بویژه پس از جنگ دو وجهی در آرایش نیروهای انقلابی در ترکیه تغییرات مهمی روی داد: طبقه کارگر از لحاظ کمی و کیفی رشد کرد و میدان مبارزه قدم گذاشت، نهضت دهقانی اوج گرفت و خرد و بورژوازی شهری رو به جنبش آورد. اقلیت های ملی و بویژه اقلیت بزرگ کردک زخم های شدید از حکومت کمالی برداشته بودند و دیاره برای احراز حقوق ملی خویش سر بلند کردند. شرایط انقلابی جهان و خاورمیانه نیز عامل بسیار مساعدی برای رشد نیروهای انقلابی بود. در ۱۹۶۰ دولت مند رس در اثر تظاهرات عظیم تودهای ساقت شد و عملیات انقلابی تودها تا بدان حد اوج گرفته

هیئت حاکمه ترکیه برای تسکین خلق به اقدام مند رس دست زد و قانون اساسی جدیدی تنظیم کرد که آزادی های دموکراتیک را برسمیت می شناخت و بنده رفم هائی بسود خلق میداد. "قانون اساسی ۱۹۶۱ که پس از یک فراند م بوسیله مجلس موسمان بتصویب رسید تا اندازه محدودی دارای جنبه مترقی بود" (آیدین لیک - ارگان مرکزی مارکسیست - لنینیست های ترکیه شماره ۳، صفحه ۳). از این بعد نهضت کارگران و دهقانان بهرجهل جدیدی از تکامل کام گذاشت. اقتصادیات و تظاهرات کارگری رو با فزایش و گسترش نهاد، شورش های دهقانان و اخذ زمین های مالکان و مقابله با قوای دولتی روز بروز بیشتر توسعه یافت، علی رغم خیانت ریزینویست ها آموزش پروری بخش مارکسیسم لنینیسم و اندیشه مائوتسه دون در میان انقلابیون نفوذ کرد و نیروی جدیدی به آنها بخشید. کاملاً آشکار بود که هیئت حاکمه ترکیه دیگر نمیتواند آزادی های دموکراتیکی را که قانون اساسی ۱۹۶۱ مقرر داشته بود تحمل کند. پس برای نجات خود به کودتای مارس ۱۹۷۱ دست زد و حکومت فاشیستی ارم را سرکار آورد. در همین حال باید گفت که جنبائی از هیئت حاکمه ترکیه و امپریالیست های امریکائی حس میکنند که اگر رژیم اقتصاد و اجتماعی ترکیه را همچنان دست نخورده بگذارند بایدند در انتظار فرآ رسیدن سریع انقلاب تودهای باشند. از این جهت بمنظور جلوگیری از انقلاب تودهای و نقای افشکی در نیروهای انقلابی به نوبی رفم ارضی تمایل پیدا کرده اند. ولی وابستگی آنها به نظام کهن و ترس آنها از تودها بیشتر از آن است که در این امر جسارت نشان دهند. وضع بقیه در ص ۳

## پیروزیهای جدید جنگ توده ای در ویتنام

بدان منظور انجام گرفته و میگرد که دهقانان و سایر زحمتکشان به اردوگاههای خاص روی آورند و به "سرفرو آوردن بهاراده" امریکا" مجبور گردند. حتی گزارش بین المللی کنفرانس امریکامیخ ژوئن ۱۹۷۱ حاکی است که از آغاز ۱۹۶۸ تا ماه ۱۹۷۱ در ویتنام جنوبی ۶۶۹۸۲ نفر دستگیر و ۲۰۸۵۷ نفر کشته شده اند. هم اکنون بیش از ۳۰۰ هزار نفر زمین پرست ویتنامی در زندان های حکومت پوتالی سایگون بسر میبرند.

اما اینهمه جنایات در برابر عظمت نیروی معنوی خلقی ویتنام بصورت تشبیهات عاجزانه درآمد و سیاست "استقرار آرامش" روز بروز بیشتر به واکنش طغیان توده ها انجامید و اراده آنها را در مقاومت جانبا نازانه در برابر امپریالیسم امریکا و دستبند نشاندگانش بیش از پیش آبدیده ساخت. همانطور که "کتاب سفید" میگوید: دولت امریکا عقیده داشت که "استقرار آرامش" آخرین نیردی است که هرکس در آن پیروز شود در جنگ پیروز خواهد شد. و بدون تردید خلق ویتنام جنوبی و دولت موقت تودهای ویتنام جنوبی در این نبرد پیروز شده و "استقرار آرامش" را با شکست کامل رو برنواخته اند.

شکست دومین قسمت از نقشه "ویتنامی کردن" فرصت های جنگ بظهور رسید. دولت نیکسون بی پنداشت که لازمه های او و تسلیحات آخرین سیستم او، بمباران های وحشیانه هوایی اودر ویتنام جنوبی و شمالی و مداخلات دیگر نظامی او خواهند توانست ارتش یک میلیون نفری سایگون را بر سرکوب خلق ویتنام قادر گردانند. ولی جریان دوماهه اخیر جنگ ویتنام جنوبی براین پندار پشت بازند و در میان هتله و تحسین خلق های جهان پوتالی بودن دولت دست نشانه سایگون ناتوانی و ناچیزی او را نشان داد. اگر در پایان ۱۹۶۱ تعداد هواپیما های امریکا در هندوچین در حدود ۳۵۰ بود در طی دو ماه اخیر به ۱۰۰۰ رسید که ۱۳۰ هواپیما بمب افکن عظیم ۵۲ در شمار آنند و این هواپیماها چنان توفانی از بمباران در ویتنام جنوبی بر پا کردند که در طول تاریخ بینظیر است. هسانی پایتخت جمهوری دموکراتیک ویتنام و بندر شهرهای فسونگ و بسیاری دیگر از نقاط ویتنام شمالی را نیز به باد بمباران گرفتند. اما حملات بقیه در ص ۳

امپریالیسم امریکا سیاست "ویتنامی کردن" جنگ را بدین منظور اتخاذ کرد که به جنگ تجار کارانه خویش در هندوچین رنگ جدیدی بزند. وی در همین حال که بازی "تقلیل نیروهای امریکا در ویتنام" را ادامه میداد، دولت پوتالی سایگون را با کمک های بی شمار سیاسی، اقتصادی، فنی و نظامی تقویت کرد. قدرت جنگی هوائی و دریائی عظیمی در پوتالیائی ارتش پوتالی و یکنار انداخت، نقشه امریمنانه "استقرار آرامش" را در ویتنام جنوبی بهرجهل عمل در آورد، تعداد ارتش پوتالی جنوب را تا یک میلیون بالا برد، تا آنکه ویتنامیان را بدست ویتنامیان سرکوب کند، دولت انقلابی موقت جمهوری ویتنام جنوبی را براندازد و تجار و جمهوری دموکراتیک ویتنام و سایر دول هندوچین را ادامه و توسعه دهد.

نخستین قسمت نقشه که با ناکامی و شکست رو برنواخته "استقرار آرامش" بود. امپریالیسم امریکا بکس سرمازان خود و دولت پوتالی سایگون میلیون ها نفر از دهقانان و سائسینی زحمتکشان ویتنام جنوبی را از زاد و بود خویش به "دهکده ها" خاص کوچ داد تا از ارتباط آنها با ارتش نجات بخش ویتنام جنوبی جلوگیری و باین وسیله ریشه انقلاب را بکند. در "کتاب سفیدی" که از طرف دولت موقت جمهوری ویتنام جنوبی انتشار یافته است در باره "استقرار آرامش" چنین میخوانیم: "دشمن از تانک، زره پوش، و بولدزهای سنگین ۲۰ تنسی استفاده میکند تا دهکده ها را با خاک یکسان گردانند. برآ از بین بردن کلیه های حصیری از شعله افکن ها و از حریق استفاده میکند و برای تخریب خانه های گلی و آجری و بناهائی تحکیم شده از مین، دهکده ها یکی پس از دیگری نابود میشود" و آنگاه که این عملیات انجام گرفت توده ارتش پوتالی و "استقرار آرامش" که بوسیله اداره جاسوسی امریکا تربیت شده اند فرامیرسد وده ها وده ها سونگ می (دهکده ای که قنای امریکائی و کشتارهای دشمنانه آنان در آنجا فاش شد) بوجود میاید. پیوسته استادی که هنوز ناکامل است در طی سه سال "استقرار آرامش" در ویتنام جنوبی بیش از ۳۰ ده و دهکده یعنی ۲۶ درصد از جمهوری نجات و دهکده های ویتنام جنوبی خسارات سنگین دیده اند. تمام این جنایات

بنسبیت انتشار جزوه "تجربه جنگ آزادی بخش ملی"

## اصول و قوانین جنگ انقلابی

هاریا بسپج کرد، متشکل ساخت، درصوف ارتش انقلابی کرد آورد و جنگ تودهای را رهبری کرد. سازمان ما، آنطور که از قرائن بر میآید یگانه سازمانی است که به تقدم حزب بر مبارزه مسلح معتقد است، سازمانهای دیگری که خود را پیرو مارکسیسم - لنینیسم نیز میدانند برعکس آنند که حزب باید از درون مبارزه مسلح بیرون آید و بنابراین شروع این مبارزه و حتی گسترش آن نیازی به حزب طبقه کارگر ندارد و مبارزه مسلح بعه در ص ۳

راه انقلاب ایران، راه مبارزه مسلح، راه جنگ تودهای انقلابی است. این حکمی است که سازمان ما در آغاز پیدایش اشاعه آنرا وظیفه خود قرار داده و با سرسختی از آن دفاع کرده است. اگر ریزینویست های حزب توده ایران را کنار بگذاریم همه سازمانهای سیاسی در خارج از کشور و همه گروههای رزنتند در درون کشور در این امر که انقلاب ایران از جنگ تودهای می گذرد متفق الرأی اند. اما از این حکم کلی که بگذاریم که خود از واقعیت رژیم کوفی ایران برمیخیزد، میان سازمان ما و سازمان ها و گروه های دیگر اختلاف نظر جدی وجود دارد.

نخستین اختلاف نظر در ضرورت وجود حزب سیاسی بروز میکند. ما برآنیم که جنگ تودهای، حتی در آغاز و در مراحل اولیه آن باید تحت رهبری حزب سیاسی و بنظرم تحت رهبری حزب طبقه کارگر باشد. بدون رهبری حزب مبارزه مسلح کل بفرض آنکه بتوان با دست گروههای آنرا آغاز کرد، هرگز از راه اولیه فراتر نخواهد رفت و جنگ انقلابی توده تبدیل نخواهد شد. تکامل مبارزه مسلح به ارتش انقلابی و جنگ تودهای پیروزی این جنگ وابسته به رهبری حزب سیاسی و بویژه حزب طبقه کارگر است. از اینرو برای مارکسیست - لنینیست ها احیاء حزب طبقه کارگر باید نخستین گام در مبارزه و مقدم بر مبارزه مسلح باشد. البته ما میان احیاء حزب با ساختن و پیوندن حزب با تودها فرق میکند ارم، ساختن حزب و پیوندن با تودها نه دنبال احیاء حزب میآید و جریان آن پایان ناپذیر است. آنچه در حال حاضر ضرورت دارد احیاء حزب طبقه کارگر در عرض ایران است تا از طریق آن بتوان مبارزه مسلح را سازمان داد، تودم

### نشریات اخیر توفان

- ۱- "تجربه جنگ آزادی بخش ملی" نوشته رفیق محمد شیخو عضو دفتر سیاسی حزب کارآلبانی و رئیس شورای وزیران جمهوری تودهای آلبانی، در بیان قوانین جنگ پارتیزانی چگونگی پیدایش و تکامل ارتش پارتیزانی.
- ۲- "سوسیال امپریالیسم" در بیان اینکه چرا و چگونه سرمایه اری در اتحاد شوروی احیاء شده و کشور مذکور سوسیال-امپریالیست است.
- ۳- "جهان نوین در آلبانی" در بیان مشاهدات هیئت نمایندگی سازمان توفان در زمینه پیروزی های درخشان ایدئولوژیک، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در جمهوری تودهای آلبانی.

## پیروز باد جنگ توده ای خلق فلسطین